

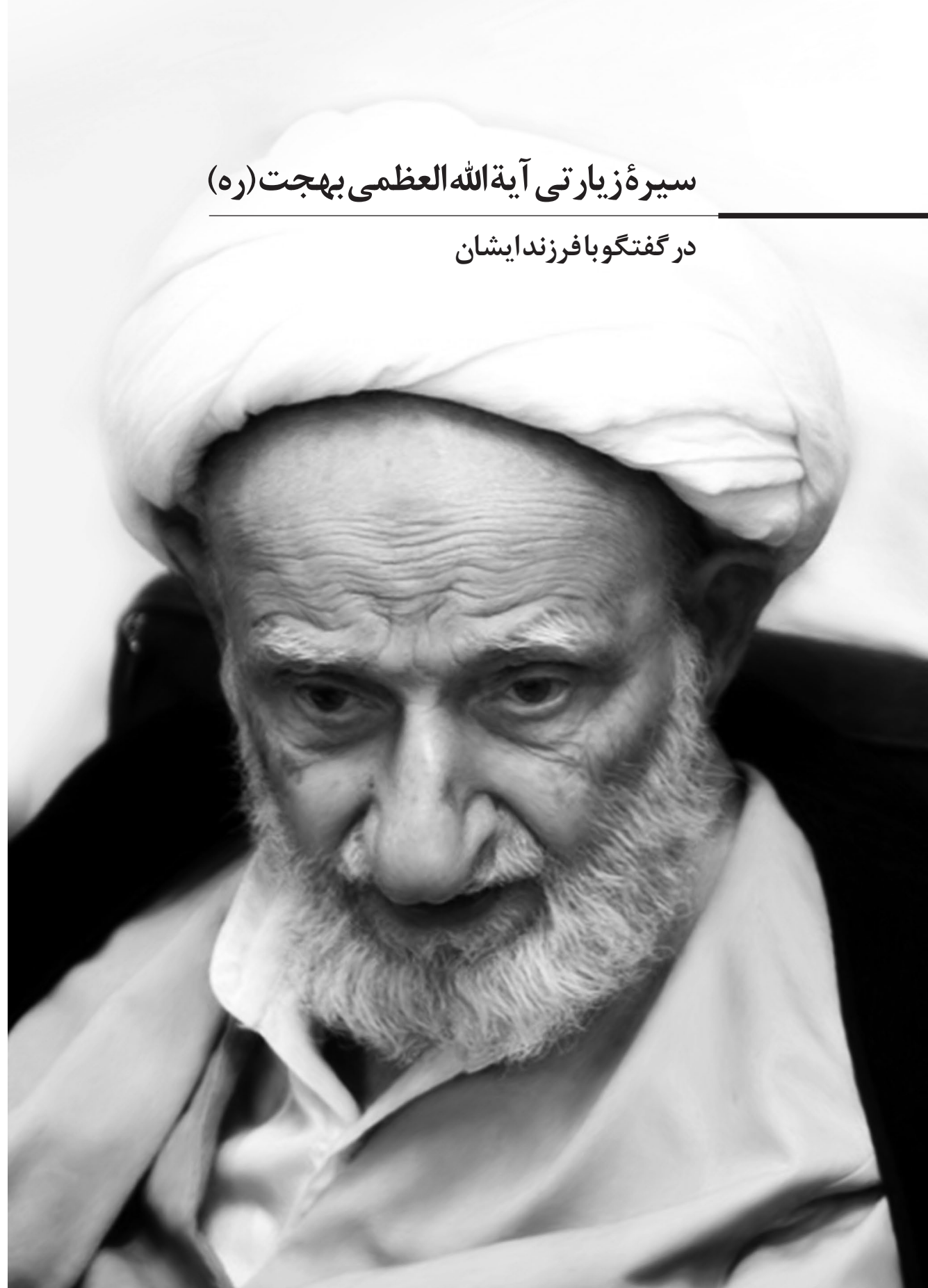
سیره زیارتی آیه الله العظمی بهجت (ره)

در گفتگو با فرزند ایشان

سیره عملی عالمان و فقهای والامقام شیعه در بزرگداشت فرهنگ زیارت آستان ملکوتی معصومین علیهم السلام و منسوبان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه جذاب بوده است. به ویژه برای آن دسته از مردمی که زیارت با معرفت را جست و جو می کنند، نوع آمد و شد عالمان به حرم اولیای الهی و شیوه زیارت آنان درس آموز و الهام بخش است. مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت از فقهای برجسته و عارفان بنام معاصر است که سیره خاص زیارتی او زبانزد عام و خاص بود. آگاهی بیشتر از زوایای پیدا و پنهان این آداب زیارتی، زمینه گفت و گوی این نشریه با فرزند ایشان حجة الاسلام والمسلمین علی بهجت را فراهم ساخت. بایسته و لازم است که از ایشان برای انجام این مصاحبه صمیمی تشکر کنیم.

• همه می دانند ابوی بزرگوار شما در زیارت واقعاً شاخص بودند. مناسب می دانیم که از آغاز طلبگی ایشان بدانیم؛ به خصوص زمانی که به عتبات عالیات رفتند. کیفیت زیارت ایشان در نجف و کربلا چگونه بود؟

آیه الله العظمی محمدتقی بهجت از دوره جوانی به زیارت اهمیت می داد و ملازم زیارت و زیارتگاهها بود. ایشان چهار سال در کربلا و دوازده سال در نجف ساکن بود و تحصیل می کرد. در این مدت، مرتب به زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام می رفت. من اطلاع فراوانی از کیفیت زیارت ایشان در آن جاها ندارم؛ ولی با اطلاعات مختصری که دارم، می دانم در مدت اقامتشان در نجف، تمام ایام زیارتی را به کربلا مشرف می شدند و با بعضی از علما پیاده از نجف به کربلا می رفتند. بنابر نقل یکی از علما، در این سفرها ایشان اغلب در ذکر یا سکوت بودند. ایشان می فرمودند که یکبار در راه به منزل خان مصلی (در نیمه راه نجف به کربلا) رسیدیم. با این که افراد بزرگ تری از ایشان هم بودند، نماز صبح را جملگی به ایشان اقتدا کردیم. نماز بسیار عجیبی اقامه کردند.



ایشان از زمان جوانی که برای تحصیل علم به عتبات عالیات مشرف شد، به راز و نیاز و توسلات بسیار اهمیت می‌داد.

• در مدت اقامتشان در نجف، تمام ایام زیارتی را به کربلا مشرف می‌شدند و با بعضی از علما پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. بنابر نقل یکی از علما، در این سفرها ایشان اغلب در ذکر یا سکوت بودند.

• گویا ایشان پیش از سن بلوغ راهی عتبات عالیات شدند؛ نکته‌ای در این باره هست که بفرمایید؟

مرحوم آقا خودشان می‌فرمودند: «من یک سال و اندی در کربلا ماندم که بالغ شدم» و می‌فرمودند: «اولین باری که در کربلا برای زیارت مشرف شدم، دیدم در رواقی کوچک، آقای مشغول نماز جماعت است که حالت‌های عجیبی دارد. تصمیم گرفتم فردا برای نماز بروم آن‌جا و نماز صبح را به ایشان اقتدا کنم. فردا که مشرف شدم، دیدم رواقی که ایشان نماز می‌خواند بسیار کوچک است؛ به طوری که حدود بیست نفر بیشتر داخل رواق نمی‌توانند نماز بخوانند و اقتدا کنند. من با خود فکر کردم من که کوچک هستم (کمتر از چهارده سال داشتم) اگر داخل رواق بایستم، ممکن است بیرونم کنند. در این فکر بودم که دیدم نزدیک امام جماعت چهارپایه‌ای هست. تصمیم گرفتم کنار چهارپایه بایستم و چنانچه خواستند بیرونم کنند، بروم داخل چهارپایه بایستم و نماز بخوانم. همان‌جا نزدیک امام جماعت ایستادم و امام جماعت آمد و نماز را شروع کرد و چون روز جمعه بود، شروع به خواندن سوره جمعه کرد. دیدم آن بزرگوار خشوع و خضوع عجیبی دارد و در هنگام نماز، در احوالات عجیبی سیر کرد که گفتنی نیست».

ایشان از جوانی در این فکر و حال بود تا بالاخره چنین درک و بینشی از احوالات درونی و سیر عرفانی پنهان آن بزرگمرد پرده برداشت و راز نهانی را یافت که از کس دیگری، حتی شاگردان بزرگش، این مقام پنهان مانده بود. با این درک و آگاهی در این سن کم می‌توان حدس زد که در زیارت هم چه حال و هوای عجیبی داشته است.

یکی از مراجع متوفا می‌گفت: «من آقای بهجت را گاهی اذیت می‌کردم و سر به سرش می‌گذاشتم و حرف‌هایی را به شوخی به او می‌گفتم که گاهی اذیت می‌شد. روزی ایشان وارد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد و مرا به اسم صدا کرد و گفت: اگر از این به بعد مرا اذیت کنی، به این

مولا قسم می‌دهم که از نجف بیرون نروم و من یقین داشتم که او این کار را می‌تواند بکند؛ لذا دیگر ادامه ندادم».

ایشان هنگامی که در نجف بود، وقتی از درس و بحث و ریاضیات سیر و سلوکی کسل و خسته می‌شد، چند روزی برای زیارت ائمه علیهم السلام به کربلا و کاظمین و سامرا می‌رفت. ایشان می‌فرمود: «در حرم داد نزنند و سروصدا راه نیاندازند؛ حتی برای صلوات فرستادن. اگر بدانید چه بزرگان و ملائکه‌ای در حرم‌ها هستند که اذیت می‌شوند، چنین نمی‌کنید».

• اشاره کردید که کاظمین و سامرا هم می‌رفتند.

بله، مفصل. البته آن‌ها در عراق بودند و غیر از زیارت این مقامات، در احوالاتی که داشتند برای سیر و سلوکشان قاعدتاً به ایشان فشار می‌آمده. هم درس و هم مسائل سلوکی، ایشان را گاهی ضعیف می‌کرده. دیگر نمی‌توانسته غذا بخورد. ایشان به کربلا می‌رفت و چند روز می‌ماند. بعد از کربلا می‌رفت کاظمین و آن‌جا هم چند روز می‌ماند. اگر باز هم چیزی نیاز داشت، یک چند روزی می‌رفت در سامراء می‌ماند. در سامرا حالش خوب می‌شد و برمی‌گشت. این در احوالات ایشان بود.

• ایشان می‌فرمود: «در حرم داد نزنند و سروصدا راه نیاندازند؛ حتی برای صلوات فرستادن. اگر بدانید چه بزرگان و ملائکه‌ای در حرم‌ها هستند که اذیت می‌شوند، چنین نمی‌کنید».

• نحوه زیارت ایشان در حرم رضوی چگونه بود؟ آیا هنگام تشریف به مشهد مقدس، هر روز به زیارت می‌رفتند؟

بله، هر روز مشرف می‌شدند. داستان جالبی هم در این باره هست. ایشان هر روز به حرم مشرف می‌شدند، مدت‌ها ایستاده مشغول بودند. حتی به دیوار هم تکیه نمی‌دادند. همان وسط مقابل ضریح مشغول زیارت می‌شدند؛ به طوری که تمام اطرافیان حتی جوان‌ها هم از خستگی روی زمین می‌نشستند. خود ما هم از پا می‌افتادیم، اما ایشان همچنان ایستاده بود.

کارشان که تمام می‌شد، می‌رفتند یک گوشه‌ای و بقیه اعمال را انجام می‌دادند. شاید

یک ساعت و خرده‌ای می‌ایستادند. بعد که ایشان سنشان بالا رفت، یک مقدار با تکیه به عصا ایستاده مشغول بودند و بعدها حدود سال ۷۵ بود که زانوهایشان آب آورد و دیگر یک خرده مشکل شد.

• ایشان هر روز به حرم مشرف می‌شدند، مدت‌ها ایستاده مشغول بودند. حتی به دیوار هم تکیه نمی‌دادند. همان وسط مقابل ضریح مشغول زیارت می‌شدند؛ به طوری که تمام اطر افیانش حتی جوان‌ها هم از خستگی روی زمین می‌نشستند. خود ما هم از پامی افتادیم، اما ایشان همچنان ایستاده بود.

• زمان زیارت ایشان چه موقعی بود؟

ایشان همیشه یکی دو ساعت قبل از فجر مشغول عبادت و مناجات و استغفار می‌شدند و در حال وضو بودند تا این که نماز و نوافل و نماز شب و نوافل صبح و همه اینها را می‌خواندند و برای نماز صبح به مسجد می‌رفتند و بعد از نماز به حرم مشرف می‌شدند. در راه حرم هم مشغول ادعیه بودند. به حرم که می‌رسیدند، تازه یکی دو ساعت می‌ماندند. مجموع برنامه ایشان پنج الی شش ساعت بود. ولی در بعضی روزهای خاص مثل روزهای پنجشنبه و جمعه بیشتر هم می‌شد. البته این اواخر که روزهای جمعه دیگر حرم شلوغ می‌شد، یک خرده خلوت می‌کردند برای دیگران و می‌رفتند در گوشه‌ای از رواق‌ها مشغول می‌شدند.

• اثرات زیارت بر وجود ایشان به چه صورت بود؟

برای ما خیلی عجیب بود که می‌دیدیم این پنج شش ساعت مستمراً بیدار بودند و خُب کار کردن، ضعف و فتور باید بیاورد. حالا نمی‌شود تشبیه کرد، اما انسان یاد این می‌افتد وحی که بر پیغمبر نازل می‌شد، چه طور عرق می‌ریختند؛ چه طور احساس سنگینی می‌کردند؛ ایشان هم معمولاً همین‌طور بود. این اواخر دیگر ضعفش بیشتر شده بود و می‌خواست در بیرون محراب نماز بخواند. آن‌جا برایشان خیلی گرم بود. حتی پنکه برای ایشان نصب کردیم یا اصلاً می‌خواستیم کاری کنیم که ایشان دیگر نمازها را در این حالت‌ها نتوانند بخوانند، اما نمی‌توانستیم. بعد از نماز ضعف زیادی بر ایشان غلبه می‌کرد، ولی از حرم که برمی‌گشت، خیلی نشاط و نیروی عجیبی داشت. به حرم حضرت رضاء علیها السلام که می‌رفت، این نشاط مضاعف بود. اصلاً هیچ احساس ضعفی

نمی‌کردند. انگار حرم قوتش بود، ارتزاقش بود. گاهی هم به ایشان اعتراض می‌کردیم که آقا! از این مسائل کم کنید. یک خرده کارهای دیگر داریم. ایشان می‌فرمودند: دیگران اگر می‌خواهند دنبال روزی بروند، من روزی‌ام از همین جاست. خلاصه این که برای ما مسلم بود ایشان نیروی عجیبی از حرم می‌گرفت؛ خیلی واضح و آشکار. هیچ شکی نداریم.

• ایشان همیشه یکی دو ساعت قبل از فجر مشغول عبادت و مناجات و استغفار می‌شدند و در حال وضو بودند تا این که نماز و نوافل و نماز شب و نوافل صبح و همه اینها را می‌خواندند و برای نماز صبح به مسجد می‌رفتند و بعد از نماز به حرم مشرف می‌شدند. در راه حرم هم مشغول ادعیه بودند. به حرم که می‌رسیدند، تازه یکی دو ساعت می‌ماندند.

• آیا نکته و خاطره‌ای از ایشان درباره اهمیت زیارت امام رضاء علیها السلام دارید؟

ایشان می‌فرمود در سفری که به مشهد مشرف شده بودم، مرحوم آقای مطهری پیش من آمد و اصرار کرد که شما یک روز مهمان ما در فریمان باشید. علامه طباطبایی هم دوست شما آن جاست. من عذر خواستم. خیلی اصرار کرد. نمی‌خواستم اصرارش را رد کنم، ولی عذر خواستم. هر چه اصرار کرد، عذر خواستم. من یادم هست که خود آقای مطهری به من فرمود که آقا را راضی کن بیاید این‌جا با آقای طباطبایی یک مجلس باشد. مجلس اینها دیدنی است. ما بتوانیم از آن‌جا استفاده کنیم. من هر کاری کردم، ایشان راضی نشد و به من فرمود که آن مجلس را نرفتم، با این که آنها خیلی اصرار می‌کردند و خودم هم بدم نمی‌آمد و مایل بودم رد نکنم - فقط یک بار این را افشا کرد - فرمودند: خوب شد که نرفتم. پرسیدم چرا؟ (شاید بیست سال از این قضیه گذشته بود یا بیشتر) فرمودند: فقط برای این که احساس کردم اگر بخوایم بروم فریمان، یک زیارت حضرت رضاء علیها السلام از من سلب می‌شود و نپذیرفتم. گاهی در آن اوایل یادم هست که دو بار به زیارت می‌رفت؛ یک بار صبح و یک بار شب.

• ایشان درباره زیارت از راه دور چه نظری داشتند؟

ایشان یک روز هم حرم رفتنش ترک نمی‌شد. آن وقت‌هایی که توانایی نداشت برای

رفتن به حرم و زیارت، می‌فرمود که اگر کسی توانایی ندارد، آخرین جایی را که در منزل به حرم نزدیک است، آنجا حرم می‌شود و از همانجا زیارت بکند. چون والدهام زمین گیر بود و نمی‌توانست برود، باید با ویلچر می‌بردندش. می‌گفت این قسمت خانه نزدیک‌ترین جا به حرم است. همینجا زیارت کن. از همینجا حرم توس است. این را به والده می‌گفت و خودش هم توی منزل مشغول زیارتش بود.

• ایشان یک روز هم حرم رفتنش ترک نمی‌شد. آن وقت‌هایی که توانایی نداشت برای رفتن به حرم و زیارت، می‌فرمود که اگر کسی توانایی ندارد، آخرین جایی را که در منزل به حرم نزدیک است، آنجا حرم می‌شود و از همانجا زیارت بکند.

• ایشان درباره برنامه زیارتی خودتان جمله‌ای هم بیان داشته‌اند؟

می‌فرمودند اقللاً هفته‌ای دو بار حرم مشرف شوید. هفته‌ای دو بار برای یک بچه طلبه. آن موقع ما پایه سه یا چهار را می‌خواندیم. این هفته‌ای دو بار، مکتوب خودشان است و می‌فرمودند یک بار آن، صبح یا شب جمعه باشد. این دستور العمل اوست برای بنده.

• با توجه به سکونت ایشان در شهر مقدس قم، نحوه تشریف ایشان به حرم حضرت معصومه علیها السلام چگونه بود؟

از آن وقتی که ایشان قم مشرف شدند و ما همراه ایشان بودیم، یعنی از حدود سال‌های ۳۵، حداقل پنجاه سال است ما اطلاع داریم ایشان هر روز حرم می‌رفت. حتی وقتی منزلشان از حرم دور بود. ما آن اوایل در خیابان آذر، حسین‌آباد، محله عربستان می‌نشستیم؛ سال مثلاً ۳۵ و ۳۶. از آنجا ایشان می‌آمد برای حرم و درس. ایشان به حرم حضرت معصومه علیها السلام مقید بود. ما هنوز یک چنین تقیدی را به این اندازه نداریم. ایشان بیشتر از یک ساعت و نیم در حرم حضرت معصومه علیها السلام مشغول بود؛ زیارت جامعه، زیارت امین‌الله. این زیارت‌های مأثوره را می‌خواند و ضمناً برای اساتیدش و ذوی الحقوقش هم زیارت می‌خواند. خب در حرم حضرت معصومه علیها السلام خواندن زیارت جامعه و امین‌الله خیلی روش علما نبود. بعدها من دیدم که از ایشان پرسیدند آقا چرا زیارت جامعه؟! فرمودند: به این نیت که تمام آن موالیانی را که مورد خطاب این زیارت هستند، از همینجا زیارت کنیم.

من کوچک بودم. کنار ایشان می‌نشستم و ایشان مشغول همین زیارت جامعه می‌شد؛

در قسمت منتهی الیه حرم و نزدیک نمی‌شد. نزدیک دیوار مسجد اعظم می‌نشست که برای کسی مزاحمت نکند و مشغول زیارت جامعه می‌شد. از روی مفاتیح می‌خواند.

• در حرم حضرت معصومه علیها السلام خواندن زیارت جامعه و امین‌الله خیلی روش علما نبود. بعدها من دیدم که از ایشان پرسیدند آقا چرا زیارت جامعه؟! فرمودند: به این نیت که تمام آن موالیانی را که مورد خطاب این زیارت هستند، از همینجا زیارت کنیم.

• در مورد زیارت امامزاده‌ها چه نظری داشتند؟

درباره امامزاده‌ها نظرشان این بود که مشرف بشوید و هر کدامشان یک داروی مخصوصی هستند؛ یک فایده مخصوصی برای خودشان دارند. این نیست که به همه اینها یک جور نگاه کنیم؛ نه، هر کدام از اینها رشته‌های متفاوتی هستند و خواص متفاوتی دارند: «الطرق الی الله بقدر انفس الخلائق».

درباره تهران می‌گفت اگر مردم تهران هفته‌ای یک بار به حضرت عبدالعظیم نروند، جفا کرده‌اند. خود ایشان امکان نداشت که تهران برود و شاه عبدالعظیم نرود. چه در راه رفتن و چه هنگام برگشتن مقید بود که وضو بگیرد و برود حرم عبدالعظیم؛ حتی تا همین اواخر. یادم هست که ما در نیمه‌شبی رسیدیم شاه عبدالعظیم و ایشان فرمود پشت درب حرم حضرت عبدالعظیم می‌مانم تا در باز شود. ما هم با همان اثاث و خانواده پشت درب اطراق کردیم تا در باز شد.

از وقتی که برای انجام این گفت‌وگو اختصاص دادید بسیار متشکریم.

• درباره امامزاده‌ها نظرشان این بود که مشرف بشوید و هر کدامشان یک داروی مخصوصی هستند؛ یک فایده مخصوصی برای خودشان دارند. این نیست که به همه اینها یک جور نگاه کنیم؛ نه، هر کدام از اینها رشته‌های متفاوتی هستند و خواص متفاوتی دارند: